

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

پنجمین راه برای جمع بین دو روایت

راه پنجم در جمع بین این دو روایت، در کلمات امام(رض) در مکاسب محرمة، ص 13 آمده است. ایشان فرموده اند که اگر روایت «لأبأس ببيع العذرة» را نداشتیم آن «ثمن العذرة سحت» ظهور در حکم تکلیفی فقط داشت، یعنی ظهور در حرمت داشت، و حمل «ثمن العذرة سحت» به خودی خود و با قطع نظر از روایت «لأبأس ببيع العذرة» بر خصوص حکم وضعی خلاف ظاهر بود، چون می فرمایند وقتی سحت را به ثمن نسبت می دهد این ظهور قوی دارد در اینکه حکم تکلیفی اراده شده و حملش بر خصوص حکم وضعی خلاف ظاهر است و نیز حملش بر اعم از حکم تکلیفی و وضعی هم بر خلاف ظاهر است. اما این حرفها در صورتی است که لأبأس را نداشتیم، اگر فقط «ثمن العذرة سحت» بود می گفتیم این فقط ظهور در حکم تکلیفی دارد، اما می فرمایند حالا که روایت «لأبأس ببيع العذرة» را داریم این قرینه می شود بر اینکه آن کلمه «سحت» قدر جامع بین حکم تکلیفی و وضعی باشد. بگوییم «ثمن العذرة من السحت» یعنی هم تکلیفاً حرام است و هم وضعاً حرام است، «لأبأس ببيع العذرة» در اینجا حکم تکلیفی آن را بر می دارد و می گوید حرمتی در کار نیست، در نتیجه حکم وضعی آن باقی می ماند. نتیجه این می شود که ما در جمع بین این دو روایت باید بگوییم که بیع عذره حرمت تکلیفی ندارد اما باطل است.

به عنوان مثال اگر کسی عذره را فروخت، فروش عذره مثل فروش خمر نیست، در فروش خمر در خود معامله روی خمر حرمت تکلیفی وجود دارد، اگر کسی خمر فروخت کار حرامی انجام داده، بیع عذره از نظر حکم تکلیفی مانند خمر نیست، اگر کسی عذره فروخت حرمت تکلیفی ندارد اما از نظر بطلان مانند بیع الخمر است، همانطوری که بیع الخمر باطل است و نقل و انتقالی در آن واقع نمی شود در بیع العذرة هم همین طور است. پس جمعی که مرحوم امام(رض) می فرمایند و خود ایشان هم تصریح دارند که من قبول دارم که این جمع هم تکلف دارد اما می فرمایند نسبت به سائر وجوهی که برای جمع در کلمات فقها آمده است رجحان دارد، چون ما کلمه سحت را بر کراهت حمل نمی کنیم، در این جمع کلمه عذره را حمل بر عذره انسان فقط نمی کنیم.

در آن جمع های دیگر یا باید در کلمه سحت تصرف می کردیم یا در کلمه عذره تصرف می کردیم، اما در این جمعی که امام فرمودند هیچ تصرفی در اینها نیست، عذره، مطلق عذره است و اختصاص به عذره انسان ندارد، سحت هم دلالت بر همان حرمت دارد اما می فرمایند تنها حرفی که ما زدیم این است که اگر روایت لأبأس نبود، سحت را فقط حمل بر حرمت می کردیم، حمل بر حکم تکلیفی فقط. هم حکم وضعی و هم قدر جامع بین تکلیفی و وضعی بر خلاف ظاهر بود، اما کلمه لأبأس که آمد با توجه به آن روایت دوم ما می گوییم که آن سحت اعم از حکم تکلیفی و وضعی است. لأبأس حکم تکلیفی را از بین می برد، لأبأس می گوید آن روایتی که می گوید حرام است، نه، بیع عذره حرام نیست، اما حکم وضعی آن که عبارت از بطلان است باقی می ماند. این فرمایش ایشان است. البته در عبارتشان دیگر وجهی برای این که چرا این وجه جمع از سائر وجوه رجحان دارد

بیان نفرمودند، اما وجه آن این است که عرض کردیم و طبق این وجه دیگر هیچ تصرفی در معنای عذر و سحت نمی شود.

بررسی و نقد وجه جمع مرحوم امام(ره)

آیا این جمع درست است یا نه؟ اینجا اشکال مهمی که وجود دارد این است که «لا بأس ببيع العذرة» این هم اطلاق دارد، لا بأس چرا فقط اختصاص به حکم تکلیفی داشته باشد؟ «لا بأس ببيع العذرة» یعنی بیع عذر هم جائز است و هم صحیح است. اگر لا بأس بتواند در آن حرمت تکلیفی تصرف کند و آن را از بین ببرد، در وضعی هم باید بتواند تصرف کند، یعنی بگوئیم سحت هم در حرمت تکلیفی و هم در حرمت وضعی ظهور دارد، لا بأس اظهر است در حلیت تکلیفی و حلیت وضعی، لا بأس هم هر دو جهت را شامل می شود هم حکم وضعی را و هم حکم تکلیفی را. این اشکال مهمی است که به نظر ما به این فرمایش امام وارد می شود. علاوه بر اینکه ممکن است اشکالات دیگری هم بر این جمع وارد شود، از قبیل این که این جمع هم یک جمع تبرعی است و شاهی بر این جمع اقامه نشده است این هم مثل سائر جمعها جمع تبرعی است.

ششمین راه جمع بین دو روایت

آخرین راهی که برای جمع گفته شده، راه ششم راهی است که مرحوم ما مقانی در حاشیه مکاسب دارند. ایشان می فرمایند که این «لا بأس ببيع العذرة» را باید بر استفهام انکاری حمل کنیم، یعنی امام(ع) در روایت سماعه فرمودند «حرام بیعها و ثمنها» بیع و ثمن عذر حرام است، بعد فرموده اند «لا بأس ببيع العذرة» یعنی می خواهند بگویند آیا می توانیم بگوئیم بیع عذر اشکالی ندارد؟ استفهام انکاری است. اگر استفهام انکاری باشد دیگر بین دو روایت جمع می شود و مشکلی وجود ندارد. خود مرحوم ما مقانی می فرماید مرحوم محدث کاشانی عبارتی دارند، عبارت این است «ولا یبعد عن یكون لفظتان مختلفین فی هیئہ التلفظ و المعنا» بعید نیست که این دو لفظ یعنی «حرام بیعها و ثمنها» و «لا بأس ببيع العذرة» از نظر تلفظ و معنا مختلف باشند، «وان كان واحدة فی الصورة» ولو اینکه در ظاهر فرق نمی کنند اما در تلفظ و معنا بگوئیم قسمت دوم استفهام انکاری است و قسمت اول بصورت بیان حکم است.

نقد وجه جمع مرحوم ما مقانی(ره)

باز هم در این جا اشکال است که اولاً ما شاهی بر جمع نداریم. ثانیاً عکس این هم امکان دارد عکس آن این طور است که سائل رفته خدمت امام صادق(ع) سوال کرده «انی أبيع العذرة قال حرام بیعها و ثمنها وقال لا بأس ببيع العذرة» اصلاً احتمال قوی تر از احتمال ما مقانی این است که بگوئیم فاعل قال چه کسی باشد؟ تا حالا که می گفتیم بین این دو جمع کنیم فاعل قال اول و فاعل قال دوم را امام قرار می دادیم، اما بگوئیم فاعل این قال اول، خود راوی است، راوی گفته «حرام بیعها و ثمنها؟» - به صورت استفهام - و این در عرف ما متداول است، کسی می گوید من فلان معامله را انجام می دهم درست است یا باطل؟ بگوئیم قال اول، فاعلش عبارت از راوی است، «قال الراوی حرام بیعها و ثمنها؟» باید یک علامت سوال باشد. قال دوم فاعلش امام است «قال لا بأس ببيع العذرة» و این احتمالی که مرحوم فیض کاشانی فرموده اند بسیار قوی تر است.

نتیجه بررسی وجوه جمع

نتیجه این می شود که این شش یا هفت راه که برای جمع بین الروایتین ذکر شده هیچ کدام قابل قبول نیست ولو اینکه مرحوم شیخ انصاری فرموده اند که اظهر در میان این راهها ولو جمع تبرعی هم هست جمع شیخ طوسی است.

راه حل مرحوم شیخ انصاری(ره)

نکته ای که وجود دارد این است که بالاخره چه باید کرد؟ مرحوم شیخ انصاری فرموده اند که ما یا جمع شیخ طوسی را قبول می کنیم روی قاعده «الجمع مهما أمکن اولی من الطرح»، یا اگر کسی بگوید این جمع هیچ شاهی ندارد، ما روایت جواز را به وجوه متعدد نمی توانیم قبول کنیم. یعنی ما هستیم و دو روایت متعدد، یکی روایت منع و یکی روایت جواز. روایت جواز به چهار وجه – البته شیخ نفرموده چهار وجه، فرموده وجوه متعدد لا یخفی بعده من وجوه – بعید است:

وجه اول این است که اجماعات منقولہ موید روایت منع است، ما بر حرمت بیع نجس و بر حرمت بیع عذرہ اجماع داریم. وجه دوم: شهرت فتوائیه با روایت منع است، یعنی مشهور فتوایای بین فقها بر این است که بیع عذرہ و بیع نجس حرام است. وجه سوم: ادله عامه بر منع است، در روایت تحف العقول که داشت اگر چیزی به عنوان نجس باشد بیع و ثمن و شراش حرام است، آن روایت عامه هم با روایت منع است. وجه چهارم: اینکه روایت مجوزہ یعنی روایتی که می گوید «لابأس ببیع العذرۃ» سندش ضعیف است، در سندش محمد بن مضارب است.

بررسی و نقد راه حل شیخ(ره)

پس شیخ انصاری از نظر اجتہادی مسئله خود را این طور حل می کنند که می فرمایند: یا باید جمع شیخ طوسی را بگوییم و یا اگر جمع شیخ طوسی را نگفتیم باید فقط به چهار دلیل به این روایت منع عمل کنیم و فتوا دهیم به اینکه بیع عذرہ حرام است، عذرہ انسان باشد یا حیوان، البته عذرہ نجسه. راهی که برخی دیگر مثل مرحوم ایروانی و مرحوم آقاي خوئی و برخی از تلامذہ آقاي خوئی طی کرده اند، گفته اند وجوهی که شیخ می فرماید روایت مجوزہ به خاطر این جهات اربعه اشکال دارد، تمام این وجوه اربعه خدشه دارد.

به چه بیان؟ اول: اجماعات منقولہ، که مدرکی یا محتمل المدرك است و اجماعی که مدرکی یا محتمل المدرك است به درد نمی خورد. دومی شهرت فتوائیه، در شهرت فتوائیه از دو جهت اشکال است؛ یکی شهرت مبنايي، شهرت مبنايي این است که عذرہ ای اصلاً شهرت فتوائیه را به عنوان یک معین قبول ندارند. عذرہ ای شهرت فتوائیه را قبول دارند منتهی می گویند شهرت فتوائیه ای به درد می خورد که مشهور فقها بر طبق این روایت فتوا داده باشند، و ما نمی دانیم که در اینجا آیا آن مشهور فقهای که گفته اند بیع عذرہ نجس است یا بیع عذرہ حرام است یا بیع عذرہ نجسه حرام است، آیا به این روایت استناد کرده اند یا نه؟

بعبارة أُخري عذرہ ای مثل امام(ره)، والد بزرگوار ما، و مرحوم آقاي بروجردي می گویند شهرت فتوائیه از مرجحات است، حتی اولین مرجح هم قرار می دهند، اما منوط به اینکه فقها در فتوای خود به این روایت استناد کرده باشند و در اینجا استناد فقها برای ما معلوم نیست. در بحث مکاسب محرمة والد ما – که هنوز چاپ نشده – ایشان در آنجا بعد از اینکه این طرق جمع را بیان کرده اند و اشکال کرده اند آخر آن از همین راه وارد شده اند که می فرمایند به همراه روایت مانعہ شهرت فتوائیه است و ما در میان مرجحات، شهرت فتوائیه را اولین مرجح می دانیم.

لذا بر طبق روایت مانعه فتوا داده اند و فرموده اند که بیع عذرہ نجس حرام است. اشکالش این است که ما نمی دانیم مشهور فقها فتوایشان مستند به این روایت باشد، شهرت در صورتی جابر ضعف سند است که برای ما محرز باشد که این عده مشهور فقها به همین روایت استناد کرده اند .

مطلب سوم ادله عامه : مرحوم خوئی فرموده اند ما در سند ادله عامه خدشه کرده ایم و اعتباری ندارد. اما **مطلب چهارم :** اینکه روایت مجوزه از نظر سند ضعیف است و اصلاً بعضی گفته اند این هر دو روایت از نظر سند ضعیف است و آن را کنار بگذارید . ایشان فرموده اند این ناشی از خلط بین محمد بن مضارب و محمد بن مصادف است، آنکه رجالیین او را تضعیف می کنند محمد بن مصادف است، اما محمد بن مضارب نص بر حسن او است .

و مؤید آن این است که مرحوم کلینی وقتی در باب عذرہ روایت را مطرح می کند فقط روایت مجوزه را مطرح می کند، کلینی که خود تبحر زیادی در فن حدیث داشته است اصلاً روایت مانعه را ذکر نکرده است . این گروه مثل مرحوم ایروانی و امام(رض) با اینکه مبنایشان این است که شهرت فتواییه مرجح است اما اینجا به شهرت فتواییه تمسک نکرده اند، فرموده اند در همین جا باید سراغ ادله علاجیه برویم، ادله علاجیه از قبیل شهرت، موافقت کتاب، مخالفت با عامه، و روایات مجوزه، هم موافق با کتاب است، چون با «[أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ](#)» □ «[تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ](#)» و «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» موافق است، و هم مخالف با عامه است، چون عامه غالباً می گویند بیع عذرہ حرام است .

پس کسانی که این جا می خواهند روایت مجوزه را بپذیرند در این وجوه خدشه می کنند و می گویند چون عذرہ منفعت محلله عقلانیه دارد، مثل کود دادن، پس بیع آن صحیح است و مرحوم ایروانی تصریح کرده که ما برای صحت بیع عذرہ نیاز به دلیل و روایت جواز نداریم، همین ادله عامه مثل «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» و «[أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ](#)» همین کفایت می کند .

نظر آیه الله فاضل(دام ظلّه)

مقتضای اجتهاد و صناعت استنباطی چنین چیزی را اقتضا می کنند که اگر عذرہ یک منفعت محلله عقلانیه داشته باشد اینجا بیعش جائز است . کسانی مثل والد ما(دام ظلّه) به شهرت فتواییه تمسک کرده اند و روایت مانعه را پذیرفته اند و یک پله بالاتر رفته و فرموده اند ما از عذرہ که در آن روایت آمده «**ثمن العذرة سحت**» می توانیم الغاء خصوصیت کنیم، یعنی اگر کسی بگوید عذرہ اختصاص به عذرہ انسان دارد می فرمایند ما الغاء خصوصیت می کنیم تا عذرہ غیر انسان را شامل شود .

نقد فرمایش آیه الله فاضل(حفظه الله)

به نظر ما این فرمایش هم تام نیست . اگر فرضاً باید به روایت مانعه عمل کنیم، روایت مانعه خصوص عذرہ انسان را می گوید، اگر گفتیم عذرہ از نظر لغت فقط عذرہ انسان است، ما قبلاً گفتیم که از نظر روایات عذرہ در مطلق عذرہ استعمال می شود و عذرہ مأكول اللحم را هم می گیرد، اگر کسی عذرہ را فقط عذرہ انسان بداند دیگر نمی تواند الغاء خصوصیت کند . چرا الغاء خصوصیت کند؟ چه وجهی دارد؟ احتمال می دهیم شارع فقط عذرہ انسان را حرام کرده باشد. اما ما که گفتیم در روایات، عذرہ در مطلق عذرہ استعمال شده دیگر نیازی به بحث الغاء خصوصیت نداریم . هذا تمام الکلام در بحث بیع العذرة .

و صلى الله على محمد وآله اجمعين.